

ابراهیم معنوی



جناب ابراهیم معنوی فرزند حسن علی و بی بی قمری در سال ۱۲۹۰ در یکی از قرای خراسان به دنیا آمد. پدر بزرگ او آخوند قریه ی فدیمه که در ۱۲ کیلومتری حصار واقع شده است بود. در اوائل امر از فدیمه به حصار مهاجرت نمود و به وسیله ی جناب معلم حصار ی به شرف ایمان نائل گردید.

پدر جناب ابراهیم، جناب حسنعلی، با یکی از دخترهای سید حیدر (از مؤمنین اولیّه ی امر که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و باجناب جناب معلم بوده) ازدواج نمود. نام این مؤمنه بی بی قمری بود و ثمره ی این ازدواج چهار پسر و دو دختر گردید که احفاد آنها در ظلّ امر می باشند. این خانواده ی مؤمن بارها به خاطر اعتقاداتشان مورد حمله و شکنجه قرار گرفتند. ابراهیم در موقعی که بیش از پانزده سال نداشت در جریان ضرب و شتمی که به او وارد آمد در معرض خطر مرگ قرار گرفت، ولی به وسیله ی فردی انسان دوست از مرگ حتمی نجات یافت. متأسفانه این خشونت اعدا باعث ایجاد نقص عضوی برای ابراهیم شد که برای همیشه از نعمت داشتن فرزند محروم گردید و هرگز ازدواج ننمود. احبّای حصار از سال ها قبل بارها مورد ظلم و تعدّی و غارت بودند. هنوز حوادث ناگوار ۱۳۳۴ از یاد احبّای ممتحن خراسان نرفته است. جناب معنوی پانزده سال آخر عمر را در حصار مقیم بود و چندین سال نیز به عضویت محفل مقدّس روحانی انتخاب شد. با اطلاعاتی که از طب و درمان داشت و با توجّه به فقدان پزشک، روستاییان به او مراجعه می نمودند. در اواخر آبان ۱۳۵۷ شایعات مختلفی در مورد قتل و غارت احبّای از طریق بلندگوهای مساجد به گوش می رسید و شدّت می یافت تا آنکه در تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۵۷ جمعیت عظیمی در حدود پنج هزار نفر که به مراتب بیش از جمعیت ده بود، با در دست داشتن نفت و بنزین و تیر و کلنگ و بیل و غیره از دهات اطراف، برای نابودی و کشتار احبّای به ده می آیند. شیخ

سهمی که در مواردی به احبًا کمک نموده بود، از عمل آنها ممانعت به عمل می آورد و بعد که سه نفر از نمایندگان محفل روحانی محل با شیخ مزبور تماس می گیرند، او سه راه: پذیرش اسلام یا خروج از حصار و یا پرداخت کفاره را با یک مهلت ده روزه پیشنهاد می نماید. این نمایندگان برای مشاوره با محفل مقدس روحانی مشهد عازم می شوند و شب بعد این تصمیم از بلندگوهای مساجد با تغییر شرط سوم به اعدام اعلام می گردد. آن روز (هفدهم دی ماه ۱۳۵۷) نیز شایعات گوناگونی در ده پراکنده و هر لحظه شدت بیشتری به خود می گیرد. به دفعات از طرف دوستان غیر بهائی به احبًا پیشنهاد می شود که موقتاً از ده خارج شوند، تا آنکه در آن شب یکی از فجیع ترین جنایات توسط این از خدا بی خبران اتفاق می افتد به این ترتیب که در حوالی نیمه شب عده ای به منزل جناب معنوی رفته و پس از جستجو و یافتن او و ایجاد ضرب و جرح آن وجود عزیز را به قتل رسانده و یا به صورت نیمه جان با خود می برند. با تمام سعی و کوششی که پس از آن به عمل آمد کوچکترین اثری از جسد دیده نشد و مقداری نیز از اسباب و اثاثیه منزل نیز در همان شب به یغما رفت. احبای همسایه دورادور متوجه رفت و آمد دشمنان و انجام این عمل بودند. تنها اثر باقی مانده پس از بردن او مقداری خون و دندان عاریه ی شکسته است. مشخص نیست که آیا اعدا به بهانه ی خواستن دارو و دیدن طبیب به منزل آقای معنوی رفته اند و یا اینکه به زور وارد منزل شده اند؟ گویا جناب معنوی در این اوضاع صندوقی ساخته و در آن می خوابیده است.

به طوری که شایع است، پس از یک هفته جسد آن شهید را دور از آبادی در یک آسیاب مخروبه که عمق زیادی داشته انداخته اند و روی آن را پر از سنگ و خاک نموده اند. پس از این واقعه عده ای از احبًا فراری شدند و تعداد دیگر زنان و مردان سالخورده ماندند که از ترس اشرار قادر به تعقیب موضوع نگردیدند.

پس از قتل جناب معنوی مدت شش ماه احبای ده از لحاظ استفاده از وسایل ایاب و ذهاب و خرید مایحتاج روزانه در تحریم کامل به سر بردند و حتی حق خروج از ده را نداشتند مگر در موارد اضطراری. رفته رفته با ابراز حسن نیت در کارهای عمرانی ده از طرف احبًا و وساطت شیخ سهمی این تحریم تخفیف یافت.

مأخذ: دارالانشای بیت العدل اعظم الهی.

پروازها و یادگارها، صفحه ۶، تألیف ماه مهر گلستانه.

[www.Vaselan.org]